نوجوان سیزده ساله

خاطرات آزاده مهدی طحانیان

قسمت دوازدهم

دوباره سوار تویوتا شدیم. این دفعه به طرف خرمشهر حرکت کردیم. از نخلستانها گذشتیم و به محوری رسیدیم که معلوم بود از قبل خبر ورود ما به آنها داده شده است و تدارکات زیادی دیده بودند. سربازان زیادی به حالت خبردار به ستون ایستاده بودند. فرمانده از آنها سان دید. من هم دنبال فرمانده می‌رفتم. من هم مثل او سان میدیدم! بدون اینکه اجازه بدهم ذره‌ای احساس ترس و یا حقارت به خاطر اسیر بودنم در نگاه‌ها و قدم هایم حس شود، پشت سر فرمانده میرفتم.

بعد از یک سان دیدن ده دقیقه ای، به جایگاهی، که تازه درست کرده بودند، رسیدیم. یک میکروفون ثابت هم جلو میز نصب شده بود و دیگر خبری از آن بلندگو دستی نبود. فرمانده مثل دفعات قبل بدون کم یا زیاد شروع به صحبت کرد: «شما باید بدانید ایرانی‌ها شب‌های حمله‌الله اکبرها را از بلندگوها پخش می‌کنند و قصدشان ترساندن شما است! پاسدارهای خمینی نیرو در جبهه‌ها ندارند. آنها بچه‌های شش ساله را از مهدکودک‌ها می‌دزدند و برای پر کردن جبهه‌ها به خط مقدم و مقابل شما می‌آورند. این بچه گواه حرف‌های من است. شما باید با اراده و قدرت در مقابل ایرانی‌ها مقاومت کنید و شب‌های عملیات فرار نکنید.»

مترجم همه اینها را طبق معمول برای من ترجمه کرد و بعد پرسید: «تو چند سال داری؟»: من هم پاسخ دادم: «بسم‌الله الرحمن الرحیم، من سیزده سال دارم»

– شما را به زور به جبهه آوردند؟

در ترجمه‌های قبلی عراقی‌ها همیشه داوطلب را «متطوع» ترجمه می‌کردند، این عبارت را یاد گرفته بودم و از این کلمه در جوابم استفاده کردم.

– خیر متطوع هستم. سه سال دوره سخت دیدم، گریه کردم و سماجت به خرج دادم تا فرمانده‌ها مجبور شدند مرا با خودشان به جبهه بیاورند.

صورت فرمانده را می‌دیدم که از شدت عصبانیت سیاه شده است. مثل همیشه سؤالات تمام شد و مرا از جایگاه پایین آوردند، دست و پایم را بستند و انداختند توی ماشین. صدای فرمانده را می‌شنیدم که سر مترجم فریاد می‌زد و به عربی جملاتی را تندتند می‌گفت. وقتی رسیدیم جلوی همان کانتینر، فرمانده با چشمان سرخ که از حدقه بیرون زده بود مرا روی زمین انداخت و به سربازی دستور شلیک داد. سرباز یک خشاب تیر را اطراف من شلیک کرد، بعد مترجم گفت: «فرمانده می‌گوید تو باید بفهمی اسیر هستی، باید هر کاری ما می‌خواهیم انجام بدهی. باید حرف‌های ما را تأیید کنی، حق نداری از خودت چیزی بگویی»

شب دوباره مرا بدون آب و غذا داخل کانتینر انداختند. فرمانده با خودخوری و عصبانیت زیاد کانتینر را مقبره همیشگی من اعلام کرد و رفت.

کوچکترین فراغتی که پیش می‌آمد و تنها می‌شدم فکرم می‌رفت به سمت اتفاقات دو روز گذشته. چیزهایی که دیده بودم آنقدر عجیب بود که تمام ذهنم را پر کرده بود.

بعد از توقف طولانی در کمرکش خاکریز جاده اهواز – خرمشهر که آزاد شده بود، اعلام کردند آماده جابه جایی باشید. ماشین‌های آیفا و کمپرسی آمدند و همه سوار شدند. ظاهرا خطی بود که باید شکسته می‌شد.

بعد از تصرف خاکریزهای دشمن در سینه کش خاکریز، در تاریکی مطلق خوابیدیم. جوری به زمین چسبیده بودیم که بعید بود ما را ببینند. ماشین‌های عراقی یک به یک می‌آمدند و از جلوی خاکریز رد می‌شدند. ماشین‌های بزرگی بودند، از این کمرشکن‌های بزرگ که دو تا تانک روی آن به راحتی قرار می‌گیرد و جابه جا می‌شود. البته روی آن تریلرهای بزرگ، تانک نبود بلکه سربازان عراقی، کیپ در کیپ ایستاده بودند. شاید روی هر تریلی یک گروهان قرار گرفته بود. آنها همدیگر را چسبیده بودند تا از روی ماشین پرت نشوند. سربازان جثه‌های بزرگی داشتند. دست هر کدامشان تیربار گرینف بود. این اسلحه، بزرگ است اما عراقی‌های درشت هیکل، به راحتی گرینف‌ها را سر شانه هایشان گذاشته و بدنشان را با قطارهای فشنگ مثل یک جلیقه ضد گلوله پوشانده بودند. تصور می‌کنم از یگان‌های ویژه ارتش عراق بود. چند تانک، جیپ و توپ ۱۰۶ هم دنبال تریلی‌ها حرکت می‌کرد.

معلوم بود این ستون از وضعیت خط خبر نداشتند که راست آمدند وسط معرکه و در محاصره ما قرار گرفتند. آنها هنوز نفهمیده بودند خطشان شکسته شده است. نور چراغ ماشین هایشان پایین بود و راننده فقط دو سه متری جلوی خودش را می‌دید و به اطراف دید نداشت. عراقی‌هایی که تسلیم شده بودند یک طرف خاکریز ساکت نشسته بودند و آن صحنه‌ها را همراه ما تماشا می‌کردند. هر حرکتی ازسوی عراقی‌های به اسارت در آمده قیامتی به پا می‌کرد، ولی به لطف خدا و ترسی که بر دلشان حاکم بود کوچکترین مشکلی ایجاد نکردند. شاید هم هر کدام از آنها به فکر جان خودش بود و چون هدف مشترکی نداشتند تا برای رسیدن به آن مبارزه کنند، کاری نکردند و ساکت ماندند.

طولی نکشید که ستون به پایان رسید و آخرین تریلر کمرشکن رد شد. فرمانده از قبل دستور آتش و درگیری با آخرین ماشین را داد. تریلر سر پیچ خاکریز متوجه ما شد و ایستاد. نور چراغهایش روی خاکریز افتاده بود. در کابین تریلر باز شد و از داخل آن یک نفر پیاده شد. تعجب کردم. مرد قدبلند و درشت هیکلی بود اما لباس نظامی به تن نداشت. یک دشداشه بلند پوشیده بود و یک چفیه قرمز عربی به سر داشت. به سمت ما آمد. نزدیک که شد یک دفعه فریاد زد: «ایرانی ایرانی» و به سمت ماشین دوید.

فرمانده دستور آتش داد و آرپی جی زن در لحظه شلیک کرد. گلوله آرپی جی از وسط کمر او رد شد و به کابین ماشین اصابت کرد. کابین آتش گرفت. اسلحه هایمان را روی رگبار گذاشتیم و شروع به شلیک کردیم. بعثی‌ها مثل ملخ روی هم می‌ریختند و تک و توک از روی تریلی پایین می‌افتادند. سرگردان بودند و نمی‌دانستند چه کنند. باد شدیدی می‌وزید. باد باعث شد آتش کابین به چرخهای تریلر برسد و کل ماشین یک دفعه جلوی چشم ما آتش بگیرد...

صدای آه و ناله عراقی‌ها بلند شده بود. عده زیادی مجروح کف تریلی زیر جنازه‌ها گیر افتادند و عده‌ای هم روی زمین کنار چرخ‌ها. باد، آتش را به سمت آنها که روی زمین افتاده بودند می‌کشاند، اما آنها توان حرکت نداشتند و فریادشان به آسمان بلند بود. عراقی‌هایی که تسلیم شده بودند، بهت زده این منظره را نگاه می‌کردند.

آتش به سرعت تمام ماشین و افراد روی آن را بلعید و آه و ناله‌ها تمام شد. یک مایع سیاه رنگ مثل روغن سوخته درحالی که شعله ور بود از اطراف تریلی روی زمین می‌ریخت، معلوم بود روغن جنازه‌هاست و بوی گوشت کباب شده همه جا را گرفته بود

یک دفعه سروصدایی بلند شد. صدایی شبیه ترکیدن: «تق، تق، تق». پشت بند صدا دیدیم قطعات کوچکی از میان شعله‌های آتش به آسمان پرتاب می‌شود و بخارکنان از آسمان روی زمین می‌افتد. چندتا هم نزدیک من روی زمین افتاد. خوب که نگاه کردم، دیدم مغز آدم است. فرمش شبیه مغز گردو بود. هنوز هم داغ بود و از آن بخار بلند می‌شد. بی‌اراده کمی عقب رفتم و تازه فهمیدم صدای تق تق از ترکیدن جمجمه‌هاست.

بچه‌ها مراقب بودند ببینند از این محور چه تحرک جدیدی انجام می‌شود...

هر شب آن قدر به اتفاقاتی که افتاده بود فکر می‌کردم که اصلا نمی‌فهمیدم کی خوابم می‌برد. صبح روز بعد، دوباره آمدند دست و پا بسته من و آن سه نفر را که داشتند به آتش من می‌سوختند سوار جیپ کردند و آوردند نزدیک خط مقدم.

محوری بود که کانال‌های زیادی داشت و حتی در حوضچه‌های بزرگ آب، قایق‌ها در حرکت بودند. شاید دویست سیصد متر با خط مقدم عراق فاصله داشتیم. آنجا عده زیادی نظامی ایستاده بود وقتی فرمانده پیاده شد، طبق معمول همه احترام نظامی گذاشتند. گودال بزرگی در نزدیک ما قرار داشت. نزدیک گودال یک کاتیوشا هم بود. فکر کردم خدایا این کاتیوشا را برای چی آوردند اینجا. ذهنم درگیر بود. دست و پا بسته افتاده بودیم کف جیب. فرمانده آمد جلوی ما ایستاد و با عصبانیت فریاد زد: «شماها آدم نمی‌شوید، مرا پاک از خودتان ناامید کردید، اسیر جزو ارتش عراق است، شما باید بفهمید، حالا که ما را ناامید کردید چاره‌ای ندارم جز اینکه...» دیگر ادامه نداد و به عربی با مترجم صحبت کرد و نفهمیدیم چه گفتند.

بعد از چند دقیقه سه تا سرباز آمدند داخل جیپ. دست و پای ما را که بسته بود، دوباره به میله‌های ماشین بستند طوری که از سر جایمان نمی‌توانستیم تکان بخوریم. متوجه دوروبرم نبودم، ذهنم درگیر این کاتیوشا بود. وقتی توی جبهه می‌خواستند با آن شلیک کنند، نیروها از آن فاصله می‌گرفتند، بس که صدای مهیبی داشت و زمین را می‌لرزاند.

چند دقیقه بعد جیب حرکت کرد و درست کنار کاتیوشا و با فاصله‌ای کم ایستاد. راننده پیاده شد و همراه سربازان و فرمانده سوار ماشین دیگری شدند و عقب رفتند. فرمانده با اشاره دست به ما فهماند چه بلایی قرار است سرمان بیاید.

همان موقع اشهدم را خواندم. مطمئن بودم به خاطر آتش عقبه کاتیوشا هر چهارتای ما جزغاله می‌شویم. حرارتی که از رها شدن موشک‌های آن تولید میشود گاهی از رمل‌ها آجر می‌ساخت! خاک را ذوب می‌کرد. حالا ما در فاصله یک متری آن بودیم. خودمان را سپردیم دست خدا، عراقی‌ها دور شدند و دیگر نمی‌دیدیم‌شان. کاتیوشا شروع به شلیک کرد. دست و پای ما بسته بود و کاری نمی‌توانستیم بکنیم. با صدای مهیب اولین موشک خواستیم دست‌هایمان را روی گوش‌ها بگذاریم اما امکان نداشت. زمین رملی بود و با شلیک هر موشک کوهی از شن داغ روی سر و صورتمان میریخت. احساس می‌کردم دارم در یک تنور داغ زنده به گور می‌شوم. نه چشم هایم از شدت گرد و خاک جایی را می‌دید و نه گوش‌هایم می‌شنید. فقط صدای مهیب و ممتدی در سرم سوت می‌کشید و قطع نمی‌شد.

چهل تا موشک که شلیک شد و سروصدا خوابید، سروکله عراقی‌ها و فرمانده پیدا شد. آنها انتظار نداشتند ما را زنده ببینند. واقعا هم عجیب بود که زنده بودیم. گوش‌هایم چیزی نمی‌شنید، منگ منگ شده بودم. چشم‌ها و بینی‌ام پر از خاک بود. از شکل و شمایل آدم در آمده بودیم. انگار ما را پس از سالها از قبر بیرون آورده بودند.

ادامه دارد...

تاسیس شرکت سهامی خاص آتیه تجارت کارن در تاریخ ۱۴۰۳/۰۵/۰۱ به شماره ثبت ۳۶۰۱ به شناسه ملی ۱۴۰۱۳۵۷۰۰۸۷

ثبت و امضا ذیل دفاتر تکمیل گردیده که خلاصه آن به شرح زیر جهت اطلاع عموم آگهی میگردد. موضوع فعالیت :خرید ، فروش ، واردات و صادرات ، تولید و توزیع ، بسته بندی و خدمات پس از فروش کلیه کالاهای مجاز بازرگانی ، ساختمانی ، پالایشگاهی و پتروشیمی شامل خرید و فروش، تولید و توزیع انواع تجهیزات و ادوات و محصولات فولادی و آهنی انعقاد قرارداد با اشخاص حقیقی و حقوقی شرکت در مناقصات و مزایدات دولتی و خصوصی اخذ وام و اعتبارات از بانک ها و موسسات مالی و اعتباری مجاز ترخیص کالا از کلیه گمرکات داخلی شرکت در کلیه نمایشگاه های داخلی و خارجی اخذ و واگذاری شعب و نمایندگی شرکت های معتبر داخلی و خارجی خرید و فروش اینترنتی کلیه کالاهای مجاز بازرگانی شرکت در خرید جزئی و کلی و تامین و مناقصات و مزایدات سامانه تامین و تدارکات الکترونی دولت درصورت لزوم پس از اخذ مجوزهای لازم از مراجع ذیربط مدت فعالیت : از تاریخ ثبت به مدت نامحدود مرکز اصلی : استان تهران، شهرستان قدس، بخش مرکزی، شهر قدس، محله، خیابان شن ریز، کوچه شکیبا پنجم، پلاک ۲۲، طبقه همکف کدپستی ۳۷۵۱۹۳۹۹۸۳ سرمایه شخصیت حقوقی عبارت است از مبلغ ۵۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال نقدی منقسم به ۱۰۰۰ سهم ۵۰۰۰۰ ریالی تعداد ۱۰۰۰ سهم آن بی نام عادی مبلغ ۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال توسط موسسین طی گواهی بانکی شماره ۴۵۹۹۴۸ مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۰۷ نزد بانک ملی ایران شعبه ارس با کد ۲۶۵۶ پرداخت گردیده است اعضا هیئت مدیره آقای سیدامیرحسین موسوی به شماره ملی ۰۰۲۴۲۵۶۶۶۸ به سمت عضو اصلی هیئت مدیره به مدت ۲ سال آقای علی سلگی به شماره ملی ۰۴۴۰۹۰۸۴۳۴ به سمت مدیرعامل به مدت ۲ سال و به سمت نایب رئیس هیئت مدیره به مدت ۲ سال آقای علی رضا محمدی به شماره ملی ۴۳۶۰۵۵۸۴۳۰ به سمت رئیس هیئت مدیره به مدت ۲ سال دارندگان حق امضا : کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهد آور از قبیل چک ، سفته ، بروات ، قراردادهای عقود اسلامی و همچنین کلیه نامه های عادی و اداری با امضاء منفرد مدیر عامل یا رئیس هیئت مدیره یا سیدامیرحسین موسوی همراه با مهر شرکت معتبر می باشد. اختیارات مدیر عامل : طبق اساسنامه بازرسان آقای متین قائمی نژاد به شماره ملی ۰۰۲۴۵۴۷۷۷۸ به سمت بازرس اصلی به مدت ۱ سال آقای محمد بابائی به شماره ملی ۵۴۱۰۲۱۴۵۱۱ به سمت بازرس علی البدل به مدت ۱ سال روزنامه کثیر الانتشار جمهوری اسلامی جهت درج آگهی های شرکت تعیین گردید. ثبت موضوع فعالیت مذکور به منزله اخذ و صدور پروانه فعالیت نمی باشد.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان تهران
مرجع ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری قدس (۱۷۸۵۰۹۸)

آگهی تغییرات شرکت صنایع آرد ورامین سهامی خاص به شماره ثبت ۵۵۲۰۷ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۰۰۳۲۶۶

به استناد صورتجلسه هیأت مدیره مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۱۶ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : خانم محبوبه ضیائیان به شماره ملی ۰۰۴۲۳۱۳۵۰۳ به سمت رئیس هیأت مدیره تا تاریخ ۱۴۰۵/۰۴/۱۶ خانم هما ضیائیان به شماره ملی ۰۰۳۹۲۶۰۸۲۸ به سمت نایب رئیس هیأت مدیره تا تاریخ ۱۴۰۵/۰۴/۱۶ آقای سعید سلامات به شماره ملی ۱۷۵۰۹۸۳۲۶۵ به سمت عضو اصلی هیأت مدیره تا تاریخ ۱۴۰۵/۰۴/۱۶ خانم فاطمه ضیائیان به شماره ملی ۰۰۳۵۵۰۸۸۲۵ به سمت عضو علی البدل هیأت مدیره تا تاریخ ۱۴۰۵/۰۴/۱۶ آقای سید روزبه قاضی حسینی به شماره ملی ۰۰۶۴۷۲۷۶۷۱ (خارج از اعضای هیأت مدیره) به سمت مدیر عامل تا تاریخ ۱۴۰۵/۰۴/۱۶ انتخاب گردیدند. کلیه اوراق و اسناد تعهدآور شرکت از قبیل (چک، سفته، بروات) و نیز قراردادها و مقاوله نامه ها با امضای مدیر عامل یا رئیس هیأت مدیره باتفاق یکی دیگر از اعضای هیأت مدیره همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد.

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۷۸۵۰۸۱)

آگهی تغییرات شرکت سهامی خاص گروه صنعتی آریا هوشمند سازان اطلس به شناسه ملی ۱۴۰۰۹۱۹۱۲۰۵ و به شماره ثبت ۵۵۹۲۴۳

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۲۳ تصمیمات ذیل اتخاذ شد خانم زهرا پیمانه به شماره ملی ۰۰۷۸۶۰۳۴۶۳ خارج از اعضا هیئت مدیره به سمت مدیرعامل به مدت نامحدود خانم اعظم عطائی به شماره ملی ۰۹۳۸۶۸۰۵۴۴ به سمت عضو اصلی هیئت مدیره تا تاریخ ۱۴۰۵/۰۴/۲۳ و به سمت نایب رئیس هیئت مدیره تا تاریخ ۱۴۰۵/۰۴/۲۳ خانم مرضیه سادات نصراللهی به شماره ملی ۲۷۵۴۶۱۹۱۰۰ به سمت عضو اصلی هیئت مدیره تا تاریخ ۱۴۰۵/۰۴/۲۳ خانم رقیه نجف سعادتی به شماره ملی ۲۷۵۵۸۱۹۰۴۹ به سمت عضو اصلی هیئت مدیره تا تاریخ ۱۴۰۵/۰۴/۲۳ و به سمت رئیس هیئت مدیره تا تاریخ ۱۴۰۵/۰۴/۲۳ انتخاب گردیدند کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور شرکت، از قبیل چک، سفته، برات، قراردادها و عقود اسلامی و اوراق و اسناد عادی و اداری شرکت، با امضا رئیس هیات مدیره و یکی از اعضای هیات مدیره متفقا همراه با مهر شرکت معتبر است. آقای سید امیر سجادی به شماره ملی ۰۰۸۱۳۰۱۲۸۶ به سمت بازرس اصلی تا پایان سال مالی خانم مریم شاد به شماره ملی ۰۹۲۰۳۹۰۴۷۱ به سمت بازرس علی البدل تا پایان سال مالی انتخاب گردیدند

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۷۸۵۰۹۳)

آگهی تغییرات شرکت تعاونی اعتبار کارکنان سازمان تأمین اجتماعی به شناسه ملی ۱۰۳۲۰۲۰۹۸۳۵ و به شماره ثبت ۳۷۱۵۰۷

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۱۲ و مجوز شماره ۰۳/۹۸۱۲۴ مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۰۱ بانک مرکزی و مجوز شماره ۰۳۲/۱۵/۷۱۹۵۸ مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۱۵ اداره کل تعاون ، کار و رفاه اجتماعی استان تهران تصمیمات ذیل اتخاذ شد سرمایه شرکت تعاونی به مبلغ ۷۳,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال افزایش یافت . آقای محمدتقی طالاری به شماره ملی ۰۳۲۱۶۳۲۲۴۹ به سمت بازرس علی البدل تا پایان سال مالی آقای مجید میررجبی به شماره ملی ۲۴۷۰۹۳۲۰۴۱ به سمت بازرس اصلی تا پایان سال مالی انتخاب گردیدند ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به سال ۱۴۰۲ مورد تصویب قرار گرفت.

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۷۸۵۰۸۸)

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی زراعی، باغات و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۴۰۳۶۰۳۰۱۱۴۷۰۰۲۱۴۳ مورخ ۱۴۰۳/۵/۲۲ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی زراعی، باغات و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در اداره ثبت اسناد و املاک زیبادشت تهران تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای حسین خدابخش فرزند محمدعلی به شماره ملی ۰۰۵۳۵۲۲۳۲۱ ششدانگ یک قطعه باغ به مساحت ۴۱۲/۶۲ مترمربع قسمتی از پلاک ۱۷۱۸- اصلی واقع در بخش ۱۰ تهران حوزه ثبت زیبادشت خریداری از مالک رسمی ورثه محمدتقی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۳/۶/۵ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۳/۶/۲۰
م الف ۱۲۷۱۷

محمدعلی ابراهیمی – کفیل واحد ثبتی حوزه ثبت ملک زیبادشت تهران

آگهی تغییرات شرکت سهامی خاص بهار اندیشان ایرانیان به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۵۲۷۰۹۴ و به شماره ثبت ۴۷۰۲۴۲

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۲۲ تصمیمات ذیل اتخاذ شد خانم فرشته سادات هاشم پور به شماره ملی ۰۳۱۲۸۴۰۵۹۴ به سمت مدیرعامل تا تاریخ ۱۴۰۵/۰۵/۲۲ و به سمت عضو اصلی هیئت مدیره تا تاریخ ۱۴۰۵/۰۵/۲۲ خانم لیلا زارعی به شماره ملی ۰۳۲۲۲۵۹۴۴۴ به سمت رئیس هیئت مدیره تا تاریخ ۱۴۰۵/۰۵/۲۲ آقای ابراهیم رحیمی به شماره ملی ۴۳۷۱۲۷۸۴۷۷ به سمت نایب رئیس هیئت مدیره تا تاریخ ۱۴۰۵/۰۵/۲۲ انتخاب گردیدند کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور شرکت از قبیل چک، سفته، بروات، قراردادها و عقود اسلامی و اوراق عادی واداری با امضاء مدیرعامل منفردا همراه با مهر شرکت معتبر می باشد. آقای منصور بخشی به شماره ملی ۱۶۰۱۸۵۵۰۳۶ به سمت بازرس اصلی تا پایان سال مالی آقای مهدی بخشی به شماره ملی ۱۶۰۳۰۰۰۲۵۹ به سمت بازرس علی البدل تا پایان سال مالی انتخاب گردیدند.

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۷۸۵۰۹۰)

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی زراعی، باغات و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۴۰۳۶۰۳۰۱۱۴۷۰۰۰۰۰۰۷ مورخ ۱۴۰۳/۵/۲۲ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی زراعی، باغات و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در اداره ثبت اسناد و املاک زیبادشت تهران تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم زهرا حسین‌بکی فرزند مرتضی به شماره ملی ۰۰۵۳۳۴۱۲۳۶ ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی در آن به مساحت ۳۰۷/۴۷ مترمربع قسمتی از پلاک ۹۹۴- اصلی واقع در بخش ۱۰ تهران حوزه ثبت زیبادشت خریداری از مالک رسمی هاجرخاتون و ام‌البنین حسین‌بیگی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. م الف ۱۲۷۱۸

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۳/۶/۵
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۳/۶/۲۰

محمدعلی ابراهیمی
کفیل واحد ثبتی حوزه ثبت ملک زیبادشت تهران

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۴۰۳۶۰۳۰۱۰۷۸۰۰۱۷۰۲ مورخ ۱۴۰۳/۵/۹ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک یافت‌آباد تهران تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای علی بهروزبیاتی فرزند محمد بشماره شناسنامه ۲۶۵ صادره از اراک - دولت‌آباد در ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی در آن به مساحت ۷۵ مترمربع در قسمتی از پلاک ۲۲۹۷ فرعی از ۲ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۱۶۲۷ فرعی از ۲ اصلی واقع در بخش ۱۲ تهران خریداری از مالک رسمی آقای اسماعیل ارزانش محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. م الف ۱۲۷۲۳

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۳/۶/۵
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۳/۶/۲۰

خداداد بشیری
رئیس ثبت اسناد و املاک

آگهی موضوع ماده ۳ موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

نظر به اینکه هیأت موضوع تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در اداره ثبت اسناد و املاک سعادت‌آباد تهران به موجب رأی صادره شماره ۱۴۰۳/۰۵/۰۸ - ۱۴۰۳۶۰۳۰۱۱۴۵۰۰۰۸۱۵ تصرفات مفروزی و مالکانه آقای خالقویردی رضاپور جیران فرزند نظر به شماره ملی ۱۵۵۲۴۳۳۲۰۱ متقاضی پرونده کلاسه ۱۴۰۲۱۱۴۴۰۱۱۴۵۰۰۰۱۴۲ در قسمتی از پلاک اصلی ۱۱۶/۴۱۷۵۴ واقع در بخش ۱۱ تهران به مساحت ۸۶/۲۸ مترمربع محروز اعلام نموده است. لذا مفاد رأی صادرالذکر با استناد ماده ۳ قانون تعیین تکلیف اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز در این روزنامه آگهی می‌گردد تا در صورتی که شخص یا اشخاص ذینفع به رأی صادره اعتراض داشته باشند از تاریخ انتشار این آگهی تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت اسناد و املاک سعادت‌آباد تهران تسلیم و رسید دریافت دارند مضافاً اینکه معترض باید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل وقوع ملک نماید و گواهی تقدیم دادخواست را به این اداره تسلیم نماید در این صورت اقدامات اداره ثبت موکول به رأی دادگاه می‌باشد و درصورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل وقوع ملک را ارائه ننماید اداره ثبت محل مبادرت به صدور سند مالکیت می‌نماید. بدیهی است صدور سند مالکیت مانع مراجعه متضرر به دادگاه نمی‌باشد. م الف ۱۲۷۲۲

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۳/۶/۵ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۳/۶/۲۰

سیدمهرداد صفائی ـ رئیس واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سعادت‌آباد تهران